

انقلاب و نه چیزی کمتر!

در روزهای آخر شهریور ماه چهرهٔ جهان بار دیگر با دو واقعهٔ مهم تغییر کرد: یکی نزدیکتر شدن جهان به رویارویی هسته ای و فاجعه بار میان قدرت های امپریالیستی بر بستر جنگ اوکراین. و دیگری بلند شدن خیزش سراسری بی نظیر در ایران که علائم آغاز یک فرآیند انقلابی است و پتانسیل عظیم تبدیل کردن به جنبشی برای یک انقلاب واقعی را دارد.

قیام سراسری زنان و مردان جوان علیه حجاب اجباری و حکومت دینمدار فاشیست جمهوری اسلامی، جرقه ای شد که کلیهٔ گسل های مهم جامعه را فعال کرد و پارامترهای سیاسی را نه فقط در ایران که در خاورمیانه و جهان به طور جدی تغییر داد. نگاه میلیون ها زن و مرد در اقصی نقاط جهان، از «ایران هسته ای» گذشت و به اعماق جامعه و جوشش رهایی بخشی که از آن بر می آید دوخته شد و چنان حمایتی را برانگیخت که حتا حاکمین دولت های امپریالیستی نیز نتوانستند در مقابل آن سکوت کنند. نام مهسا امینی در توییتر بیش از یکصد میلیون بار تکرار شد و بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران در نقاط مختلف جهان نام وی را بر زبان آوردند تا جنایت گشت کشتار جمهوری اسلامی در حافظهٔ تاریخی بشر ثبت شود.

در این لحظهٔ بی نظیر و مملو از فرصت های انقلابی، بیا باید بر چند حقیقت بزرگ تاکید کنیم تا رزم سرنوشت سازمان را با آگاهی کامل پیش ببریم:

یکم؛ از این نقطه تا کوبیدن سر جمهوری اسلامی به سنگ، راه دراز و پر فراز و نشیبی در پیش داریم. بی تردید جمهوری اسلامی به سادگی از کنار ضرباتی که حیانتش را با خطر جدی روبرو کرده است، نمی گذرد و دست به قساوت و انتقام جویی بیرحمانه خواهد زد تا قایق شکسته اش را به ساحل نجات برساند.

دوم؛ تغییر مثبت واقعی و ماندگار فقط با «انقلاب و نه چیزی کمتر از آن» می تواند به دست بیاید و واقعیت های جامعهٔ ایران و جهان امروز به ما می گویند که این انقلاب فقط می تواند یک انقلاب کمونیستی باشد تا بتواند سرچشمه های درد و رنج ها را بخشکاند. چرا که در عصر کنونی، ریشهٔ تمامی مشقات بشری، از جمله ستم بر زنان یعنی نیمی از جمعیت مونث بشری در چنبرهٔ روابط پدر/مردسالاری، شیوهٔ تولیدی سرمایه داری است. پس باید بر ویرانه های جمهوری اسلامی، قدرت دولتی نوینی را بنا کنیم که بنیادا از دولت کهنه و ارتجاعی کنونی و زیربنای سرمایه داری آن متفاوت باشد. چنین دولتی، فقط می تواند یک دولت سوسیالیستی باشد. (۱)

سوم؛ سرنگون کردن جمهوری اسلامی همراه با کلیت دستگاه دولتی اش نیازمند آن است که ستون فقرات نظامی دولت (سپاه، بسیج، ارتش، نیروی انتظامی و غیره) درهم شکسته شود. به این ضرورت نمی توان با اعتراضات و مقاومت های خیابانی متد که به نوبهٔ خود بسیار ضروری اند و نقطهٔ عطف کنونی را آفریده اند، پاسخ داد. در مقابل سختی راه، هرگز نباید دچار این توهم شد که می توان مساله را با «کودتایی» توسط ارتش یا با «یاری» نیروهای تحت الحمايهٔ قدرت های امپریالیستی و دولت های منطقه «حل» کرد. فجایعی که قدرت های امپریالیستی و نیروهای تحت الحمايهٔ آنها در سوریه و افغانستان و عراق به بار آوردند، پیش چشم ما است. دخالت گری های امپریالیستی همواره موجب فجایعی از جمله تقویت بنیادگرایی اسلامی شده اند. ضرورت درهم شکستن ستون فقرات نظامی دولت را فقط با

یک جنگ انقلابی مردمی می توان جواب داد که توسط میلیون ها زن و مرد سازمان یافته و آگاه به هدف ساختن جامعه ای نوین، پیش خواهد رفت. (۲)

اوضاعی که شکل گرفته است، شاخص های برجسته ای دارد. مشروعیت حکومت دینی در شعله های حجاب سوزان، سوخت. سی سال تلاش مستمر بخش مهمی از حاکمیت (اصلاح طلبان) برای ترساندن و برحذر داشتن مردم از انقلاب دود شد. توهم بزرگ که گویا بدون انقلاب می توان به حداقلی از حقوق و روابط انسانی دست یافت خاکستر شد. اما راهبردی ترین شاخص، تشبیت قدرتمند این حقیقت است که زنان بخش عمده ای از نیروهای سنگ بنایی انقلاب کمونیستی هستند.

مختصات زمین مبارزه و افکار مردم، از عوامل تعیین کننده در تسریع انقلاب هستند و در این زمینه نیز تغییرات بزرگی رخ داده است. در فاصله یک هفته، فضای سیاسی و فرهنگی و صف آرای نیروها در کلیت جامعه به طرز شگفت انگیزی عوض شد. بخش مهمی از طبقه خرده بورژوازی که با وجود نارضایتی های فراوان به مقابله علنی با رژیم برخاسته بود، به شکل های مختلف از جمله با اظهارات نمایندگان سیاسی و سخنگویانش، ضدیت خود با رژیم را روشن کرد. قشرهای مرفه در شهرهای بزرگ و افراد معروف ورزشی و هنری نیز به صف اعتراض پیوستند و حتا سلبیتهای ورزشی و هنری سابقا کاسه لیس هم مجبور شدند سمت خود را تعیین کنند. هرچه جنایت دستگاه سرکوب رژیم بیشتر می شود، خشم این قشر و دور شدنش از موضع نظاره گری و بی طرفی نیز بیشتر می شود. حجاب سوزان، دگرگونی فکری و فرهنگی بزرگی در جامعه به وجود آورده است که می توان گفت ابعاد تاریخی دارد و این بخشی از تغییر در توازن قوای سیاسی و ایدئولوژیک میدان مبارزه است. زنان و مردان جوان معروف به نسل دهه هشتاد (۱۵ تا ۲۵ ساله ها) انرژی و روحیه شگرفی را در پیشبردن مقاومت نشان داده و به تمام مردم پیام دادند که نیروی مضمی در صحنه نبرد انقلاب و ضد انقلاب حضور دارد. در مقیاس بین المللی، زنان جهان به ویژه زنان و جوانان در خاورمیانه و افغانستان و ترکیه، تحولات ایران را یک پیروزی علیه روابط استمگرانه مردسالارانه/پدرسالارانه در همه جا می دانند و هزاران نفر از هنرمندان و دانشمندان و فعالین سیاسی و فمینیست از سراسر دنیا خود را حامیان سرسخت این خیزش و قیام می دانند.

این تغییرات، بیان پتانسیل انقلاب و فرصت های انقلابی هستند. اما هنوز با انقلاب فاصله زیادی دارند! انقلاب یا تغییر اساسی زمانی رخ می دهد که بتوان سیستمی که علیه آن شورش کرده ایم را حقیقتا سرنگون کرده و آن را با سیستمی بنیادا متفاوت جایگزین کنیم. تفاوت بسیار هست میان مردمی که پیشی برای رژیم حاکم ارزش قائل نیستند و حس تحقیر و نفرت از آن تمام وجودشان را گرفته و خواست سرنگون کردن آن تبدیل به هستی شان شده است، با مردمی که یکم، به مختصات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه عادلانه تر و بنیادا متفاوت آگاه هستند؛ دوم، عزم کرده اند برای آن بجنگند؛ و سوم سازمان یافته اند که بر مبنای نقشه و رهبری ای که می تواند در این راه رهبری شان کند، برای آن جامعه بجنگند. وظیفه عمده ما کمونیست های انقلابی در شرایط کنونی به وجود آوردن چنین مردمی است.

با پیگیری نفس گیر به سازماندهی و تعلیم نیرویی متشکل از صدها نفر با جهت گیری علمی کمونیسم نوین و بر پایه «برنامه و مانیفست انقلاب کمونیستی در ایران» برخیزیم که در تکامل و پیشرفت خود، میلیون ها نفر را در نبردی رهبری کنند که ابعاد تاریخی-جهانی خواهد داشت و نه فقط در ایران که در کل خاورمیانه و جهان برج و باروی نظم کهنه را به چالش خواهد کشید.

زنان و مردان جوانی که تا کنون این فرآیند را پیش برده اند، می توانند و باید تبدیل به رهبران چنین انقلابی شوند. اما لازم است که درک از رهبری را نیز روشن کنیم. «رهبری» به معنای این حزب و آن حزب و یا تجمیعی از آنان نیست. بلکه در اساس به معنای آن است که برای چه نوع جامعه ای مبارزه می کنیم، نقشه راهمان برای رسیدن به آن چیست و سازمان یابی ای که متناسب با آن نوع جامعه ای که می خواهیم بسازیم و ضروری است که بسازیم، کدام است؟ آیا جامعه ای سرمایه داری است؟ با این تفاوت که این بار به جای جمهوری اسلامی، تحت حاکمیت کسانی که خود را «دموکراسی خواه» یا «مشروطه خواه» یا «جمهوری خواه» می خوانند قرار خواهد گرفت؟ در این صورت، قطعاً و اجباراً روابط پدر/مردسالاری و فرودستی زنان ولو به اشکال متفاوت با جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت، فقر و بیکاری و بی آینده‌گی برای اکثریت جوانان، ستم بر ملل غیر فارس، نابودی محیط زیست و جنگ های ویرانگر بخشی جدایی ناپذیر از آن خواهد بود. ما چنین جامعه ای نمی خواهیم. ما نیازمند، «نظام سیاسی و اقتصادی بنیاداً متفاوت و بسیار بهتر هستیم که نظام سوسیالیستی است و مبنایش تامین نیازهای مردم و پیش برد مبارزه برای جهانی کمونیستی است که با رسیدن آن بالاخره در همه جای دنیا بر استثمار، ستم و نابودی محیط زیست که بخشی از سوخت و ساز سیستم سرمایه داری - امپریالیسم است نقطه پایان گذاشته خواهد شد.» (باب آواکیان. آینده ای وحشتناک یا حقیقتنا رهایی بخش)

برای حل مسأله رهبری وقت زیادی نداریم. زیرا علاوه بر دستگاه دولت حاکم که هنوز ستون فقرات سرکوبگر نظامی اش را دارد و قدرت سیاسی و ایدئولوژیکش تهی نشده است، نیروهای ارتجاعی دیگری حاضر به یراق ایستاده اند تا همین دستگاه دولتی همراه با ستون فقرات سرکوب نظامی امنیتی اش را تحویل بگیرند و کل این روابط را با ظاهری موجه تر به مردم داده و آن ها را فریب بدهند؛ هرگز نباید فراموش کنیم که در سال ۱۳۵۷ نیز اکثریت جامعه زیر فشار ضرورت و نیاز به یک انقلاب واقعی به میدان آمد اما نتوانست انقلاب را به فرجام پیروزمند برساند و به جایش، روند ضد انقلاب حاکم شد و در نهایت یک رژیم ارتجاعی با رژیم ارتجاعی دیگری جا به جا شد. از این رو ما کمونیست های انقلابی، به هر کس که تحمل وضع کنونی را ندارد و از این وضع آزرده و خشمگین است؛ به هر کسی که می خواهد برای رهایی زنان از اسارت حجاب اجباری و به طور کلی روابط پوسیده پدر/مردسالاری بجننگد؛ هر کسی که می خواهد بالاخره حکومت دینمدار حاکم در ایران را دفن کند؛ برای هر کسی که می خواهد بساط بی عدالتی و سرکوب امنیتی و کشتار مخالفین سیاسی و آزادی اندیشه، فقر و بیکاری و نابودی محیط زیست را برای همیشه جمع کند؛ برای کسانی که علاوه بر اینها خواهان ایجاد جهانی است که همه بشریت از انقیاد نظام سرمایه داری رها شود؛ می گوییم اگر کمونیست انقلابی نیستید لازم است که بشوید؛ تا انقلابی را که ضروری است به پیروزی برسانیم.

یادداشتها

- ۱- در مورد چشم انداز و تصویر کلی این جامعه نگاه کنید به سند «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران (پیشنویس پیشنهادی)» در وبسایت حزب ما (cpiml.org) و همچنین به مختصری از آن سند در همین شماره نشریه آتش و مقاله «شرح مختصری از قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران»
- ۲- در مورد ماهیت و مختصات این جنگ نگاه کنید به سند «استراتژی راه انقلاب در ایران» در وبسایت حزب ما (cpiml.org) و همچنین خلاصه ای از آن را در همین شماره نشریه و در مقاله «از دفاع برحق تا جنگ انقلابی»